



## شروع آشنایی شما با آیت‌الله قدوسی به چه زمانی بازمی‌گردد؟

بنده مرحوم آقای قدوسی را از دورانی که در قم بودم و تحصیل می‌کردم می‌شناختم و آشنایی با ایشان داشتم، اما ارتباط تحصیلی و کاری نزدیک با ایشان نداشتم. مدرسه حقانی که تأسیس شد، نوع خاصی طلاب را تربیت می‌کردند و زیر نظر و اشراف و مرحوم آیت‌الله شهید دکتر بهشتی و آیت‌الله مصباح و مدیریت مستقیم آن به عهده آیت‌الله قدوسی بود. ایشان داماد مرحوم علامه طباطبایی بودند. به هر حال آن مدرسه به روش خاصی طلاب را تربیت و جای خود را داشت باز می‌کرد و مطلوب بود و من به این شکل یک مقدار ایشان را می‌شناختم و دیگر ارتباط نزدیک‌تری نداشتم.

ارتباط و آشنایی نزدیک من با آقای قدوسی به بعد از انقلاب برمی‌گردد. در سال ۱۳۵۸، اولین دادستان کل انقلاب، یکی از قضات قدیمی و خوش‌نام دادگستری به نام آقای مهدی هادوی بود و کسانی هم به عنوان حاکم شرع و دادستان کل انتخاب شده بودند. مقر دادستانی هم در چهارراه قصر بود که حالا چهارراه شهید قدوسی است. بعد از آن در اواخر مرداد یا اوایل شهریور ۵۸ آقای مهدی هادوی استعفا دادند و امام، مرحوم آقای قدوسی را به عنوان دادستان کل انقلاب تعیین کردند. من از حدود اسفند ۵۷ به عنوان دادستان انقلاب در پرد مشغول انجام وظیفه بودم. یادم هست در ماه رمضان، برای سحری بلند شده بودیم که تلفن زنگ زد و گفتند آیت‌الله بهشتی پشت خط هستند. آیت‌الله بهشتی زنگ زده بودند منزل آقای صدوقی که سراغ من را بگیرند. بعد پیگیری کرده بودند که من کجا هستم. من در منزل یکی از دوستان بودم که تلفن زنگ زد و گفتند که آقای بهشتی هستند. صحبت کردیم و ایشان فرمودند که دیگر کار زیاد و فعالیت زیادی در آنجا نیست و الان در تهران زیاد کار داریم. آقای قدوسی به عنوان دادستان کل انتخاب شده‌اند و مناسب‌تر است که شما هم به اینجا بیایید و به ایشان کمک کنید.

به این جهت من از مرحوم صدوقی اجازه گرفتم و خداحافظی کردم و از آنجا به تهران آمدم. در آنجا آیت‌الله قدوسی در همان شهریور ماه برای من حکمی را به عنوان قائم مقام دادستان کل انقلاب صادر کردند، البته تاریخ دقیق روزش را به یاد ندارم. در خدمت آقای قدوسی در همان چهارراه قصر که اکنون ساختمان ستاد یا ارتش است، بودیم و به این ترتیب از نزدیک با ایشان

**آقای قدوسی خیلی آدم منظمی بود. البته با آیت‌الله بهشتی کار می‌کرد، به خصوص در مدرسه حقانی و آیت‌الله بهشتی مظهر نظم بود. ایشان مظهر خیلی چیزهای دیگر هم بود. از جمله اینکه بسیار بزرگوار بود، ولی خوب واقعا مظهر نظم بودند. مرحوم آیت‌الله قدوسی هم خیلی آدم منظم، پرکار و تا حد زیادی ضابطه‌مند بود، آن هم ۲۹ سال پیش و در آن فضای آشفته و عجیب و غریب.**

همکار و معاون ایشان شدیم. دوران همکاری من با ایشان در این سمت طولانی نبود، چون در آبان‌ماه از ایشان خداحافظی کردم و استعفا را به مرحوم آقای بهشتی که با نظر و مشورت و خواسته ایشان به آنجا آمده بودم (آن موقع ایشان دبیر شورای انقلاب بود) تقدیم کردم و با آقای قدوسی صحبت کردم و به دادگستری برگشتم، چون قبلا هم قاضی دادگستری بودم. تا اول اسفند سال ۵۸ که آیت‌الله بهشتی از سوی امام به عنوان رئیس دیوان عالی کشور منصوب شدند، من در داسرا بودم، آنگاه به دیوان عالی کشور آمدم و در خدمتشان بودم. در این حدود ما در خدمت آیت‌الله قدوسی توفیق داشتیم و بودیم.

شما زمانی به قائم مقامی آقای قدوسی منصوب شدید که موج انقلابگری و روح انقلابی‌گری در کشور حاکم و بسیاری از مسائل از چارچوب قانون خارج بود و یا اصولا گاهی قانونی وجود نداشت. به نظر شما شهید قدوسی تا چه حد مقید به قانون‌مداری بودند و تا چه حد با این موج همراه می‌شدند؟

قانون و قانونگرایی در آن موقعیت، معنای خاص خودش را دارد. طبعاً حاکم شرع حکم می‌دهد و دادستان، کارهای قضایی را انجام می‌دهد. دادستان با متهمین و افرادی که در رژیم گذشته مرتکب جرائم شده بودند، سسر و کار داشت. اینها را دستگیر می‌کردند و می‌بایستی محاکمه و به حاکم شرع تحویل داده شوند. قانون‌مداری برمی‌گردد به اینکه قانون در آن زمان چه

بوده است. بعد از انقلاب هنوز قانونی تصویب و مجلس قانون‌گذاری جدیدی تشکیل نشده بود. مرجع قانون‌گذار شورای انقلاب بود که قوانین زیادی گذاشت. زمانی که مجلس شورای اسلامی تشکیل شد و رسمیت پیدا کرد، کار شورای انقلاب پایان پذیرفت. تا آن موقع شورای انقلاب قانون‌گذاری می‌کرد و مجلس شورای اسلامی رسماً در ۷ خرداد ۵۹ تشکیل شد.

آنچه که مهم بود، اقداماتی بود که عمدتاً به عناصر رژیم گذشته مربوط می‌شد. اینها در قتل و کشتار یا غارت اموال و فساد دست داشتند و متهم بودند و طبیعتاً رسیدگی به جرائم آنها بر اساس قوانین سابق قابل رسیدگی نبود. مبنای قضاوت، شرع بود، یعنی کسانی را که دستگیرشان می‌کردند، حکم شرعی در باره‌شان صادر می‌شد. در این محاکمات، برخی از آیات قرآنی که جنبه مجازات و عذاب و برخورد شدید با افراد فاسد و منحرف و ظالم و غافل بود، خوانده و بالای سر در دادگاه زده می‌شدند. و مبنای اصلی قرآن و حکم شرع و فقه بود و کسی هم که حکم می‌داد، قاعدتاً باید حاکم شرع مجتهد و مسلطی چون آیت‌الله محمد گیلانی می‌بود. در اوایل مرحوم آقای خلیلی هم حاکم شرع بودند. در شهرستان‌ها معمولاً افرادی تعیین می‌شدند که از لحاظ مبنای فقهی شناخته شده و حاکم شرع بودند. همان اوایل آیین‌نامه‌ای به تصویب شورای انقلاب رسید که در آن مجازات جرائم و اتهامات تعیین و ضوابطی ذکر شده بود، به این شکل که دادگاه‌های انقلاب چگونه تشکیل شوند، افراد چگونه دستگیر شوند، محاکمه شوند و حکم صادر شود. حتی برای تشکیل دادگاه هم ترتیب خاصی پیش‌بینی شده بود که مثلاً در تشکیل دادگاه حاکم شرع و دادستان و فردی هم به عنوان نماینده مردم، در جلسه دادرسی حضور داشت، ولی حکم را حاکم شرع می‌داد. در آن آیین‌نامه در مورد حکم آمده بود که طبق قوانین شرعی حکم داده شود، یعنی قانونی ذکر نشده بود که چه عملی جرم هست و مجازات این عمل چیست و فقط باید طبق قوانین شرعی حکم داده می‌شد.

اوایل این گونه بود، ولی به تدریج آیین‌نامه اصلاح شد و بعد از تشکیل مجلس، آیین‌نامه از مجلس گذرانده و ضوابط و صلاحیت‌های دادگاه‌ها و دادرسی‌های انقلاب در قانون تصویب شدند. در آن اوضاع انقلابی، به‌خصوص در ماه‌های اول، خیلی از موازین شناخته شده و قانونی و شرعی هم گاهی رعایت نمی‌شدند و این متأسفانه یک امر طبیعی بود که در همه جا هست

## در مورد جان و اموال مردم بسیار محتاط بود...

«سلوک اخلاقی و مدیریتی شهید قدوسی» در گفت و شنود

شاهد یاران با دکتر حسین مهرپور

تقوای شهید قدوسی و احتیاط تحسین برانگیز وی در صدور احکام، در روزهای پر آشوب انقلاب، گاه حتی دوستان وی را نیز به واکنش وامی داشت، اما او با قاطعیتی چشمگیر و با تکیه بر دانش وسیع فقهی و ایمانی بی‌بدیل، این همه را به جان می‌خرید تا نمونه درخشانی از یک قاضی اسلامی باشد. دکتر مهرپور با نگاهی دقیق به بررسی این ویژگی شهید قدوسی پرداخته‌اند.

دکتر آمد





### نمی‌کرد. ملاک‌های گزینش آقای قدوسی در انتخاب همکارانشان چه بود؟

من می‌توانم مختصری بگویم چون بعد از آن نبودم. انتخاب افراد به عنوان همکار آن هم در آن برهه حساس انقلاب و در آن جای حساس طبعا از روی شناخت نسبت به افرادی بود که با مسائل قضایی - حقوقی، آن هم با جنبه شرعی آشنا بودند. در آن زمان، پست سازمانی به آن صورت نبود. امام خودشان، آقای هادوی را که در قم قاضی و رئیس دادگستری بود، به عنوان اولین دادستان انقلاب انتخاب کردند. در سال ۴۳ که امام را به ترکیه تبعید کردند، ایشان قاضی دادگستری و قاضی خوشنام و درستکاری بود.

آن موقع کسی را که می‌خواستند تبعید بکنند، از لحاظ قانونی کمیسیون به نام کمیسیون امنیت اجتماعی را با شرکت بعضی از مقامات هر شهر، از جمله رئیس ژاندارمری و رئیس شهرستانی و رئیس دادگستری تشکیل می‌دادند و آنها تصمیم‌گیری و کاری شبه قضایی می‌کردند، یعنی حکم تبعید را به کسی می‌دادند، بعد شخص می‌توانست اعتراض کند و وقتی اعتراض می‌کرد، در دادگاه استان به اعتراض او رسیدگی می‌شد. امام را گرفتند و برای اینکه شکل قانونی اش درست باشد، حکم را در کمیسیون امنیت اجتماعی قم که یکی از اعضایش رئیس دادگستری قم بود، مطرح کردند. آقای هادوی با آن مخالفت کرد و لذا بر اساس سوابق و حسن شهرت و همراهی با انقلاب، وقتی امام خواستند فردی را که خوش سابقه و آشنا به مسائل قضایی باشد، ایشان را تعیین کردند.

بعد از مدتی ایشان رفت و امام، آیت‌الله قدوسی را از شناختی که داشتند انتخاب کردند و طبعا آیت‌الله قدوسی و دیگران هم در آن موقع سراغ افرادی می‌رفتند که هم تا حدی معلومات قضایی و حقوقی و فقهی داشته باشند - چون قرار بود مسائل قضایی با موازین فقهی اعمال شود - و هم با انقلاب همراه و سابقه انقلابی داشته، به انقلاب پایبند و خوش‌نام باشند.

زمانی که من متولی این قضیه شدم، ابتدا در تهران بودم و به واسطه آیت‌الله صدوقی به من تلفن شد که دادگستری اینجا تعطیل است و کسی نیست و باید به مسائل رسیدگی شود. رفتم و چند ماهی در آنجا بودم. حکم را آقای هادوی به عنوان دادستان کل دادند و خود آیت‌الله صدوقی هم حکم دادند. آن زمان در یزد این گونه بود که آقای صدوقی هم حکم می‌دادند. بعدا آیت‌الله بهشتی پیغام دادند: «آیت‌الله قدوسی دادستان کل انقلاب هستند، شما بیایید به اینجا و کمک کنید.» و من آمدم و ایشان برای اینکه صلاحیتی داشته باشم برای انجام کارها، حکم قائم مقامی را برای من صادر کردند.

تا جایی که یادم هست، ایشان بیشتر طلبه‌های فاضل و خوب و با استعداد مدرسه حقانی را انتخاب می‌کرد و می‌آورد، مثلا مرحوم

که خودشان به قانونی و ضابطه‌مند بودن کارها داشتند، صورت گرفت. نمی‌گویم همه این امور خیلی خوب پیش رفت و ضابطه‌مند شد، چون واقعا مشکل است، ولی در مسیر بهتر شدن پیش رفت.

یکی از مسائلی که در مطبوعات آن زمان شاهد هستیم، موضوع مصادره اموال است که شما هم در صحبت‌هایتان اشاره کردید. در شرایط انقلابی آن دوره آقای قدوسی با بعضی از مصادره‌ها مخالفت کردند و موضع رسمی گرفتند و این به مطبوعات کشیده شد. استناد ایشان گویا به قاعده ید و این گونه مسائل بود و اینکه ما به راحتی نمی‌توانیم کسی را خلع ید کنیم. از آن طرف خیلی از انقلابیون و نه دشمنان، مخالف رویه ایشان بودند. آیا از این کشمکش‌ها و واکنش‌های آیت‌الله قدوسی، خاطره‌ای دارید و آیا ایشان در نهایت محاب شدند که درخواست این انقلابیون را بپذیرند؟

الان که شما اشاره کردید، چیزهایی به یادم می‌آید، اما جزئیات امر را خوب نمی‌دانم، چون یادداشت نکردم و سال‌ها گذشته و نمی‌توانم به حافظه خود اعتماد کنم و مطلب مشخصی را بگویم. یادم می‌آید در مورد فردی که نمی‌خواهم اسم ببرم،

**ایشان بسیار آدم محتاطی بود و مخصوصا در بیت‌المال و در اموال و مصادره اموال که من دورنمایی از آن را یادم هست حلال و حرام بودن و اینکه مشروع است یا نه و در مال مردم را گرفتن خیلی محتاط بود. آدم دقیقی بود و مدیریتی خوبی هم داشت البته گاهی در نوع مدیریتش انتقادی می‌شد، یعنی می‌گفتند سخت‌گیری زیاد می‌کند. آدم واقعا متدینی بود. خیلی پایبند به موازین و مبانی شرع بود.**

ایشان نسبت به دستگیری و مصادره اموالش اعتراض کرد. او فرد خوش‌نامی بود، اما در دستگاه هم بود. به نظر من ایشان دستوری داده بودند و بعضی‌ها نسبت به آزاد کردن وی و رفع مزاحمت از او اعتراض داشتند. آقای قدوسی نهایت احتیاط را در دماء و اموال داشت و به راحتی حاضر به مصادره اموال نمی‌شد و انتقاد بعضی از انقلابیون تند قرار گرفت. جز همین مقدار کلی متأسفانه از جزئیات چیزی به ذهن نمی‌رسد. من فقط همین مسئله که ایشان در این موارد دست به عصا راه می‌رفت و به خواسته افرادی که به راحتی می‌خواستند اموال را بگیرند، تمکین

و طبعا در اینجا هم بود. افرادی به عنوان ضد انقلاب و افرادی که در تحکیم رژیم گذشته دست داشتند، دستگیر کردند و آوردند و مصادره و ضبط و توقیف اموال یکی از مسائل بود و توسط کمیته‌ها انجام می‌گرفت که خیلی سریع در اول انقلاب تشکیل شده بودند و در واقع واحد اجرایی بودند. خیلی از اینها آموزش دیده نبودند و با خالص نبودند. این مسائل بود. در این اوضاع و احوال ما یک ضوابط شناخته شده و قانونی داشتیم که باید رعایت می‌شدند و نمی‌توانستیم بگویم چون رژیم عوض شده، هیچ قانونی نباید باشد. بعد هم ضوابط شرعی شناخته شده داشتیم و قرار بود کارها همه بر اساس موازین شرع صورت بگیرند.

در این وضعیت یادم هست مرحوم آیت‌الله قدوسی گرایش زیادی داشت که با ضابطه کار کند. بگیر و ببند بدون حکم، آن روزها یکی از مسائل بود. ایشان می‌گفت: «رژیم عوض شده و قانون جدیدی هم تصویب نشده است، ولی نمی‌توان بی‌دلیل کسی را دستگیر کرد و هر کسی نیز حق ندارد افراد را به عنوان همکاری یا طاغوت، متهم و دستگیر کند و به زندان بیاورد و محاکمه کند. حداقل این است که مرجع قضایی که ضوابط اصلی قضایی را تشخیص می‌دهد، باید برای دستگیری و پیگیری افراد حکم صادر کند.» این مسائل خیلی مطرح بودند که بدون حکم دادستان و حکم قاضی کمیته‌ها و پاسدارها نروند افراد را دستگیر کنند.

بعد هم مسئله زندان‌ها بود. زندان موقتی در محل دادستانی در چهارراه قدوسی فعلی بود و زندان اوین هم محل محاکمه و زندان دائمی بود. رسیدگی به وضعیت زندان‌ها، مورد نظر و دقت بود. آقای قدوسی آدمی بسیار محتاط و متشخص بود و سعی می‌کرد با ضابطه و قاعده و با ضوابطی که در شرایط آن موقع می‌شد به آن عمل کرد، کارها را انجام دهد؛ به همین دلیل و برای اینکه مسائل را در دادسراهای انقلاب و عوامل اجرایی دادگاه‌های انقلاب که آن موقع کمیته‌ها و پاسدارها بودند، ضابطه‌مند کنیم و تبادل نظر داشته باشیم، در مهرماه سال ۵۸ سمیناری در قم برگزار شد. من در آن زمان قائم مقام دادستان کل بودم و از همه کسانی که در استان‌ها و شهرها، دادستان انقلاب و حکام شرع بودند، دعوت کردیم. فکر می‌کنم این سمینار دو روزه بود و اگر اشتباه نکنم در مدرسه حقانی هم تشکیل شد. مسائل مختلف از جنبه‌های شرعی، قضایی، قانونی در ارتباط با متهمین، دستگیر شدگان، محاکمات، مراعات ضوابط قانونی موضوع مهم بحث این سمینار بود. بسیاری از دادستان انقلاب‌های شهرهای مختلف، از قضات دادگستری و افراد متدینی بودند. آنها مشکلات اجرایی و قضایی خود را مطرح کردند و در مورد آنها بحث و نتیجه‌گیری‌های نسبتا خوبی هم شد. قرار شد ملاقاتی هم با امام ترتیب داده شود و در پایان سمینار، اعضای شرکت کننده در سمینار خدمت امام برسند. امام آن زمان در قم بودند و گمانم در دی ماه ۵۸ بود که دچار عارضه قلبی شدند و به تهران آمدند. به هر حال ما به منزلی که متعلق به مرحوم آیت‌الله یزدی بود و امام در آنجا سکونت داشتند، رفتیم. قرار بود گزارشی مختصری از سمینار خدمت ایشان بدهیم و رهنمودهای ایشان را بگیریم و بنده به عنوان قائم مقام دادستان، گزارش سمینار را دادم که چه بحث‌هایی مطرح شده و دو سه موضوعی هم که برای دادستان‌ها و قضات دادگاه‌های انقلاب مسئله و مشکل بود، خدمت ایشان مطرح و از ایشان خواسته شد توصیه‌ای بکنند و دستور و رهنمود بدهند.

یکی از موضوعاتی که مربوط به بحث ما می‌شود، این بود که دادستان‌های انقلاب از امام مشخصا درخواست کردند، این بود که دستور بفرمایند در دستگیری افراد ضوابط قانونی و شرعی رعایت شود و بدون حکم دادستان، پاسداران کمیته، اجازه نداشته باشند افراد را دستگیر کنند. من خدمت ایشان گزارش را دادم و سه موضوع را ارائه دادم که یکی از آنها این بود و ایشان تاکید فرمودند که هیچ کس حق ندارد بدون حکم از سوی حکام قضایی یا دادستان مربوطه، کسی را دستگیر کند. اینها کارهایی بود که در زمان دادستانی کل مرحوم آیت‌الله قدوسی و عنایاتی



شاهچراغی که بعداً مسئول کیهان شد و در حادثه هواپیمایی که به اهواز می‌رفت و مورد حمله قرار گرفت، شهید شد، یکی از اولین کسانی بود که آقای قنوسی انتخاب کرد. وی ابتدا رئیس دفتر دادستانی کل انقلاب بود و بعداً یادم نیست چه سمتی پیدا کردند. از جمله کسانی که یادم هست ایشان انتخاب کرد و سمتی به ایشان داد و مشغول به کار شد، آقای حجازی است که الان در دفتر رهبری است و به عنوان معاون سیاسی دادستانی انقلاب منصوب شد. افراد دیگری هم بودند که به مرکز می‌آمدند.

بعد مسئله دادستانی انقلاب در استان‌ها بود که مسئله مهم و موضوع مشکلی بود. افراد خیلی خوبی انتخاب شده بودند، ولی افرادی هم بودند که عملکرد خوبی نداشتند. در بین اینها بعضی از افراد بودند که سابقاً قاضی بودند و افراد خوب و خوش نامی هم بودند و معلومات قضایی داشتند و با انقلاب همراه بودند و عملکردشان نیز خیلی خوب بود. بسیاری از کارمندان دادگستری به عنوان متدین و انقلابی شناسخته شده بودند و ورودشان هم در کارهای قضایی در حد کامل دادگستری بود. به اینها پست دادستانی انقلاب استان‌های مختلف را دادند، بعضی‌ها توانایی و کفایتش را داشتند و بعضی‌ها نداشتند. هرکسی ظرفیتی دارد و ما بعدها در این موارد به مشکلاتی برخوردیم. بعضی‌ها سابقه انقلابی داشتند و با مشورت هم انتخاب می‌شدند و ظاهر متدین و انقلابی هم بودند و دادستان هم شدند، ولی بعداً معلوم شد با منافقین همکاری داشتند و نوع خاصی عمل می‌کردند.

اینها چیزهایی بود که پیش می‌آمد. طبیعتاً انتخاب‌ها، چه در مرکز، چه در استان‌ها با مشورت صورت می‌گرفت و هدف این بود که جستجو کنید کسانی را انتخاب کنید که حتی الامکان با مسائل قضایی و فقهی آشنایی داشته باشند. به‌رحال نمی‌شد کامل تشخیص داد. بعضی از افراد سابقه کار قضاوت نداشتند، ولی به شکلی در مسائل و کارهای اجتماعی ورود داشتند، به انقلاب وفادار بودند. اینها هم به‌رحال در انتخاب افراد مؤثر بودند و افراد با چنین معیارهایی انتخاب می‌شدند، اما اینکه بگوئیم این انتخاب‌ها صد در صد درست بودند و آسیبی نداشتند، این طور نیست و ما با بسیاری از مشکلات و آسیب‌ها مواجه بودیم. در زمان مرحوم آیت‌الله قنوسی کمیسویی تشکیل شد. تشکیلات قبلی به هم ریخته بود و دستورات جدیدی را گذاشته بودند که برای انتخاب افراد کمکی بود. با افرادی که مدارک تحصیلی خاصی داشتند یا دوره‌های فقه و اصول را گذرانده بودند، مصاحبه می‌شد تا میزان پایبندی آنها به موازین شرعی بررسی شود. قبلاً سابقه نداشت که مثلاً از پایبندی قاضی به نماز و اینکه قاضی باید متدین و عادل باشد، پرس و جو شود، چون او وضعیتش با کارمندان دیگر فرق می‌کند. ابتدا حمد و سوره پرسیده و نماز خواندنشان پرسیده می‌شد، اما طولی نکشید که خیلی از افرادی که به این شکل به عنوان قاضی انتخاب شدند، کمونیست از کار درآمدند و بعضی‌شان حتی بعدها اعدام هم شدند. این آسیب‌پذیری‌ها همیشه هست و در آن وضعیت طبیعتاً بیشتر هم بود. تلاش این بود که افراد با آن معیارهایی که عرض کردم انتخاب شوند و خیلی هم طبیعی بود که هرکسی افرادی را که با چنین زمینه‌هایی می‌شناخت، معرفی می‌کرد که یا خوب می‌شد یا ابیانه مشکلی پیدا می‌شد.

**چطور همکاری شما این قدر کوتاه مدت بود و ادامه نیافت؟**  
من قبلاً قاضی دادگستری و قبل از انقلاب بازپرس، دادیار بودم و مسئول دادگاه و در دادگستری بودم. حول و خوش اوایل انقلاب از دادگستری استعفا دادم. من پروانه وکالت دادگستری را گرفته بودم و مختصری وکالت می‌کردم. در سال ۵۶، وکیل دادگستری بودم تا انقلاب پیش آمد. در آن زمان، وکلایی که گرایش‌های مذهبی بیشتری داشتند، جلسات و همفکری‌هایی داشتند و یکی از کارهایی که در دستور کارشان قرار گرفت، این بود که وکالت افرادی را که فعالیت انقلابی دارند و دستگیر می‌شوند، به عهده بگیرند. فضای بازی هم ایجاد شده بود و محاکمات به جای اینکه در دادگاه‌های نظامی باشد، در دادگاه‌های دادگستری انجام می‌شد. یادم است برای وکالت و دفاع از آقای مفیدی که الان هم هستند و آقای طاهری یکی از علمای گرگان، به آنجا رفتم.

کمیسیون امنیت اجتماعی تبعیدشان کرده بود و آنها هم اعتراض کرده بودند و من در دادگاه استان وکالت‌شان را به عهده گرفتم. آن زمان وضعیت به این شکل بود تا اینکه انقلاب شد. بعد به مدرسه رفاه کشیده شدیم و رسیدگی به پرونده‌ها شروع شد و سپس برای دادستانی انقلاب یزد رفتم و بعد هم به اینجا آمدم. بعد از انقلاب که دادگستری تشکیل شد، دوستان آمدند و کمک کردند و آن ضرورتی که مرحوم آیت‌الله بهیستی گفتند آقای قنوسی دادستان کل انقلاب شده‌اند و تنها هستند و باید کمک بکنی، یک مقدار رفع شد و ترجیح دادم به دادگستری بروم و لذا با اینکه استعفا داده بودم، مجدداً به دادگستری برگشتم. ابتدا بازپرس شعبه ۹ دادستانی تهران شدم و بعد که آیت‌الله بهیستی به دیوان‌عالی کشور رفتند، پیش ایشان رفتم.

**پس علت خداحافظی شما به برخورد یا اختلافی با آیت‌الله قنوسی بر نمی‌گشت؟**

نه واقعاً علت خاصی نداشت. ما در شورای عالی قضایی هم در خدمت ایشان بودیم.

**حضور شهید قنوسی در شورای عالی قضایی، به علت مسئولیت ایشان در دادستانی کل انقلاب بود؟**

خیر؛ این موضوع به یک مقدمه نیاز دارد. مرحوم آقای قنوسی به عنوان دادستان کل انقلاب وارد دستگاه قضایی شد و طبعاً نقش مهمی در دستگاه قضایی داشتند، متناً قبل از انقلاب، مدیریت دادگستری با وزیر دادگستری و او عضو کابینه و قوه مجریه بود. در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران که بعد از انقلاب تصویب و ساختار قوای سه‌گانه در قانون اساسی پایه‌ریزی شد، بر استقلال قوه قضایی تأکید شد، یعنی مدیرینش باید مستقل و جدای از قوه مجریه باشند. در قانون اساسی اولیه که در سال ۱۳۵۸ تصویب شد، مدیریت قوه قضاییه به صورت شورایی و به نام شورای عالی قضایی پیش‌بینی شده بود که بالاترین مقام و مرجع در دستگاه قضایی بود و اداره دستگاه قضایی به عهده آن گذاشته شده بود. طبق قانون اساسی این شورا مرکب از پنج نفر بود، دو نفر از سوی رهبر انقلاب که آن موقع حضرت امام بودند، منصوب می‌شدند. یکی رئیس دیوان‌عالی کشور و یکی دادستان کل کشور و سه تا عضو باید با رای قضات انتخاب می‌شدند. در قانون اساسی اولیه، به شورایی بودن مسائل و مداخله از مردم در هر صنفی بیشتر اهمیت داده شده بود. در قانون مشیص بود

**نوع برخورد و فعالیت و بینش ایشان می‌توانست در راستای رعایت ضوابط حقوق بشر قرار بگیرد. ایشان تأکید داشت که دستگیری‌ها بدون حکم قضایی نباشد، یک بحث حقوق بشری است. بازداشت خودسرانه یکی از چیزهایی است که در ضوابط حقوق بشر ممنوع است، یعنی بایستی بازداشت افراد در مبنای قانون و با دستور و حکم قضایی باشد. ایشان در این مسیر پیش می‌رفت.**

کشور، دادستان کل کشور و یکی از قضات سابقه‌دار دیوان‌عالی کشور واگذار کردند و اینها دیوان کشور را اداره می‌کردند؛ نامش هم شورای سرپرستی دادگستری بود. قانون اساسی در ۲۴ آبان ماه ۵۸ تصویب و در ۱۲ آذرماه به‌رفراندم گذاشته و تصویب نهایی شد و رسمیت پیدا کرد و می‌بایست دیگر کارها شروع می‌شد. امام رئیس دیوان کشور و دادستان کل را انتخاب کردند و در روز اول اسفند حکم شهید بهیستی به عنوان رئیس دیوان‌عالی کشور و آیت‌الله اردبیلی به عنوان دادستان کل کشور از سوی امام صادر شد؛ ولی هنوز شورای عالی قضایی تکمیل نشده بود. اینها با مصوبه‌ای که گذرانند با یکی از قضات قدیمی دیوان‌عالی کشور، شورای سرپرستی را تشکیل دادند. حال می‌بایست شورای عالی قضایی تکمیل شود و تا این شورا تشکیل نمی‌شد، مجلس هم نمی‌توانست کارهایش را انجام دهد. انتخابات مجلس و ریاست جمهوری در سال ۵۸ برگزار شدند، منتها اگر مجلس می‌خواست شروع به کار کند و رسمیت پیدا کند، موکول به این بود که شورای نگهبان حضور داشته باشد. قانون اساسی می‌گوید بدون حضور شورای نگهبان مجلس رسمیت ندارد. شورای نگهبان از اول مرکب از فقها و حقوقدانان بود. برای اینکه شورای نگهبان تشکیل شود، رهبر باید فقها را انتخاب کند، امام شش نفر از فقها را به عنوان اعضای شورای نگهبان تعیین کردند، ولی می‌بایست حقوق‌دانان مشخص شوند تا شورای نگهبان شکل بگیرد. شورای عالی قضایی باید عده‌ای را که مجلس معرفی می‌کرد، در مجلس رای‌گیری می‌شد و کسانی که رای اکثریت می‌آوردند، اعضای حقوق‌دان شورای نگهبان می‌شدند. اگر شورای عالی قضایی تشکیل نمی‌شد، حقوق‌دانان معرفی نمی‌شدند و شورای نگهبان تشکیل نمی‌شد و در نتیجه، مجلس هم رسمیت پیدا نمی‌کرد. مجلس که تشکیل نمی‌شد، دولت هم شکل نمی‌گرفت. رئیس جمهور بود، ولی کابینه نبود، چون او باید نخست‌وزیر و کابینه را به مجلس معرفی می‌کرد و رای اعتماد می‌گرفت. مجلس بدون شورای نگهبان فقط دو کار می‌تواند بکند: یکی اعتبارنامه نمایندگان را تصویب کند و دیگر به حقوق‌دانان پیشنهادی رای دهد و هیچ کار دیگری نمی‌تواند بکند.

برای انتخاب شورای عالی قضایی، قانونی لازم بود تا نحوه برگزاری انتخابات را مشخص کند. در سال ۵۹ مذاکرات انجام شد و شورای انقلاب مصوبه‌ای را گذرانند که در آن، نحوه انتخاب سه عضو شورای عالی قضایی و شرایط آن آمده بود. محتوای کلی این مصوبه این بود که افرادی که عنوان قاضی داشته و مجتهد باشند، کاندید می‌شوند. صلاحیت کاندیداها از لحاظ مجتهد بودن باید به تأیید امام و رهبری برسد. اسامی کسانی که به این صورت تأیید می‌شدند، برای قضات سراسر کشور فرستاده می‌شد که به آنها رای بدهند. کسانی که رای اکثریت می‌گرفتند، به ترتیب انتخاب می‌شدند. یک تشکیلات، یک هیئت یا سازمان می‌بایست این انتخابات و در واقع قانون را اجرا کند. پیش‌بینی شده بود که یک هیئت سه نفره برای برگزاری انتخابات تعیین شود. از این هیئت سه نفره، یک نفر از طرف شورای سرپرستی دادگستری انتخاب می‌شد و همان شورای سه نفره‌ای که عرض کردم، در واقع جایگزین وزیر دادگستری بود. یک نفر از هیئت عمومی دیوان‌عالی کشور و یک نفر هم نماینده امام تعیین می‌شدند که بیابند و ترتیب اجرای این انتخابات را بدهند.

در آن موقع بنده به عنوان نماینده شورای سرپرستی تعیین شدم. نماینده هیئت عمومی دیوان‌عالی کشور هم یکی از قضات کشور به نام آقای سمسامی مهاجر. نماینده امام هم آقای عبدالله نوری بود که به دادگستری آمدند. من آن موقع در دیوان‌عالی کشور بودم و آمدم که ببینم این قانون را چگونه اجرا کنیم. طرحی ریخته و اعلام شد کسانی که می‌خواهند، می‌توانند کاندیدا شوند. افرادی کاندیداتوری خود را اعلام کردند و به هیئت رسید. بعد مسئله اجتهادشان مطرح شد که امام باید تشخیص می‌دادند، اما فکر می‌کنم در آن زمان، ایشان تشخیص را به آیت‌الله منتظری ارجاع کردند. اجتهاد افراد مشخص شد که عمده‌شان حاکم

دارد، روحیات خیلی فرق می‌کند. اغلب می‌بینید قضات همیشه در کارهای متعارفشان هم با دیگران متفاوت و وسواسی‌تر هستند. من هم چندین سال قاضی بودم، دانشکده حقوق رفته و لیسانس و فوق‌لیسانس و دکترای حقوق گرفته بودم، بعد هم چندین سال در سمت بازرس و دادیار و رئیس دادگاه و ... مباشرتاً کار قضایی کرده بودم. می‌خواهم بگویم ممکن بود گاهی وقت‌ها اختلاف سلیقه‌ای در جانی پیش بیاید. ایشان به عنوان یک فقیه، به عنوان حاکم شرع و دادستان کل انقلاب موقعیت یک مجتهد را داشت و به همین دلیل هم برای عضویت در شورای عالی قضایی انتخاب شد. شاید گاهی اقداماتی می‌کرد که با تربیت قضایی و قانونی ما خیلی جور در نمی‌آمد، ولی من هیچ وقت یادم نمی‌آید در مدت آن دو ماه پسا دو ماه و نیم همکاری اختلاف خاصی بین ما پیش آمده باشد. البته به‌رغم مدت کوتاه، دوره بسیار فشرده



تشکیلات چندان وسیع و گسترده نشده بود که ما بخواهیم خیلی اینها را ارزیابی کنیم. رابطه ما محترمانه بود و چندان شیوه تعریف شده‌ای را برای وظایف قانونی دادستانی کل یا قائم مقام وی به صورت قانونی نداشتیم، ولی یک تعریف اجمالی و پیش‌پا افتاده‌ای از قائم مقام وجود داشت، آن هم در این حد که کارها در دست مقام است و وقتی او نیست و یا راجع می‌کند، قائم مقام باید انجام دهد. ما هم همین را حفظ می‌کردیم. من سعی کردم هیچ‌جا از موقعیت و صلاحیت خودم و محلوده خودم تجاوز نکنم. عضو شورای نگهبان هم که بودم، آیت‌الله صافی دبیر شورای نگهبان بودند و من حقوق‌دان و قائم مقام ایشان بودم و عمدتاً کارهای اداری و محدود و مختصری را که در آنجا بود و نیز در غیاب دبیر، پاسخ به مجلس و نامه‌ها را انجام می‌دادم. آنجا هم به همین ترتیب بود.

البته در دادستانی کارها خیلی وسیع و گسترده بودند. یکی‌اش موضوعات مختلف دادستان‌ها بود. یک نظام جدیدی به وجود آمده بود و قوانین و تشکیلات سابق به هم ریخته بود، همه چیز هم بحرانی بود. دادستان‌ها و مشورت‌خواهی‌ها و مسائل زیادی بودند. ببینید روابط محترمانه و خوب بر اساس همان تشخیصی

شرع بودند. این چند نفر که هفت یا هشت نفر بودند، اجتهادشان تأیید شد. فرم‌ها را تهیه کردیم و اسامی را در کادری که تعیین شده بود گذاشتیم که اینها کاندیدا هستند. رای گیری و انتخابات معمولاً مخفی است، اما اینجا علنی بود. لیست آرای قضات سراسر کشور را هم داشتیم و یک ضوابطی برای رای دهندگان هم بود که کیفیتش یادم نیست. این آرا را برای قضات واجد شرایط فرستادیم تا ظرف هفت یا ده روز جلوی اسم کاندیدهای مورد نظرشان علامت بزنند و به هیئت برگردانند و به این ترتیب آنهایی که اکثریت آورده بودند، به عنوان عضو شورای عالی قضایی اعلام انتخاب شدند. البته این انتخابات در دو سه دوره انجام شد، در دور اول تا جایی که یادم هست کسانی که انتخاب شدند مرحوم آقای قدوسی بود که دادستان کل انقلاب بود و مرحوم آیت‌الله ربانی اململی و آیت‌الله جوادی آملی نیز دیگر منتخبین بودند.

گمانم اولین کار رسمی شورای عالی قضایی، معرفی حقوق‌دانان شورای نگهبان به مجلس بود که در روز ۲۶ تیر رای داد و شورای نگهبان تکمیل شد و مجلس توانست کارش را شروع کند. مرحوم آقای قدوسی تا زمان شهادتشان در ۱۴ شهریور ۶۰ ضمن اینکه دادستان کل انقلاب بودند، عضو شورای عالی قضایی هم بودند. بعد از شهادت ایشان، دوباره انتخابات میان‌دوره‌ای برگزار شد و کسان دیگری آمدند. آقای مومن از جمله کسانی بود که عضو شورای عالی قضایی شد. بعداً مرحوم آیت‌الله مرعشی شوشتری آمدند. مدتی هم آقای آیت‌الله میرمحمدی بودند. دو سه دوره هم انتخابات میان‌دوره‌ای برگزار شد تا اینکه قانون اساسی در سال ۱۳۶۸ اصلاح و شورای عالی قضایی منتهی شد و مدیریت دستگاه قضایی به عهده رئیس قوه قضاییه گذاشته شد.

#### از خصلت‌های فردی و مدیریتی آیت‌الله قدوسی نکته خاصی در ذهنتان هست؟

آقای قدوسی خیلی آدم منظمی بود. البته با آیت‌الله بهشتی کار می‌کرد، به‌خصوص در مدرسه حقانی و آیت‌الله بهشتی مظهر نظم بود. ایشان مظهر خیلی چیزهای دیگر هم بود، از جمله اینکه بسیار بزرگوار بود، ولی خب واقعاً مظهر نظم بودند. مرحوم آیت‌الله قدوسی هم خیلی آدم منظم، پسرکار و تا حد زیادی ضابطه‌مند بود، آن هم ۲۹ سال پیش و در آن فضای آشفته و عجیب و غریب. ایشان بسیار آدم محتاطی بود و مخصوصاً در بیت‌المال و در اموال و مصادره اموال که من دورنمایی از آن را یادم هست حلال و حرام بودن و اینکه مشروع است یا نه و در مال مردم را گرفتن خیلی محتاط بود. آدم دقیقی بود و مدیریت خوبی هم داشت البته گاهی در نوع مدیریتش انتقادی می‌شد، یعنی می‌گفتند سخت‌گیری زیاد می‌کنند. من در مدرسه حقانی نبودم و شیوه مدیریت ایشان را در آنجا ندیدم، مقدم‌تر از دوره تأسیس مدرسه حقانی بودم. دوستانی که خیلی هاشان در دستگاه قضایی در مصدر امور هستند، طلبه‌های مدرسه حقانی بودند و ما یک مدداری جلوتر از آنها بودیم، ولی می‌شنیدم که مدیریت سخت‌گیرانه‌ای دارد. آدم واقعاً مدینه‌ی بود. خیلی پاینده به موازین و مبنای شرع بود.

این چیزهاست که اجمالاً من یادم است به‌خصوص در مدت کوتاهی که از نزدیکی با ایشان محسوس بودم. نه صلاحیت و اهلیت این را دارم که از همه جهت اظهار نظر کنم، نه قابلیت این را دارم که خوبی یا بدی کسی را بگویم و انتقاد یا غیر انتقادی داشته باشم. در مجموع این طوری بود. من با مرحوم آیت‌الله بهشتی بیشتر مانوس بودم. همه امور نسبی است و هیچ‌وقت قضاوت مطلق نمی‌شود کرد و این چیزهایی است که در ذهن من به جا مانده. ان‌شاءالله خدا ایشان را رحمت کند.

**معمولاً بین مقام و قائم‌مقام اختلاف نظرهایی پیش می‌آید. بین شما و شهید قدوسی اختلافی پیش نیامد؟**

و دشواری بود. شما به عنوان کسی که امروز او را یکی از فعالان حقوق بشر اسلامی می‌شناسند، نه در مقام یک همکار، بلکه با یک نگاه پژوهشگرانه به فعالیت‌های ایشان، کارنامه ایشان را با توجه به شرایط زمانه‌اش چقدر قابل قبول می‌دانید؟

با آن توصیف‌هایی که من از روش و منش ایشان در در دادستانی در حدی که با ایشان ارتباط داشتم، عرض کردم، می‌توانم بگویم که نوع برخورد و فعالیت و پیش‌ان ایشان می‌توانست در راستای رعایت ضوابط حقوق بشر قرار بگیرد. البته شما هیچ‌وقت نمی‌توانید وضعیت آن موقع و کارها و تصمیماتی را که در آن برهه زمانی انجام گرفته، با بحث‌های امروز ما در باره حقوق بشر، مقایسه کنید، روندی که ایشان داشت و تأکید داشت که دستگیری‌ها بدون حکم قضایی نباشد، یک بحث حقوق بشری است. بازداشت خودسرانه یکی از چیزهایی است که در ضوابط حقوق بشر ممنوع است، یعنی بایستی بازداشت افراد بر مبنای قانون و با دستور و حکم قضایی باشد. ایشان در این مسیر پیش می‌رفت و عرض کردم آن سمیناری که تشکیل داد، برای حل و فصل بسیاری از این مسائل بود. ممکن بود خود دادستانی کل و دادستان‌ها در آن موقع زورشان نرسد و نتوانند این مسئله را جا بیندازند و قرار شد که از امام کمک بگیریم و پیش‌امام به عنوان یک مسئله مطرح کنیم. این برمی‌گشت به دید ایشان نسبت به این زمینه. همان برخوردی که در مورد اموال و مصادره اموال هم گفتم. ایشان در راستای رعایت ضوابط حقوق بشر فعالیت می‌کرد و می‌توانست هماهنگ باشد.

**هماهنگ بود یا می‌توانست باشد؟**

من اصرار دارم هر چیزی در زمان و محل خودش قضاوت شود. شما مسائل را این گونه که امروزه می‌بینید با مسائل ۲۹ سال پیش نمی‌توانید یک جور بسنجید. البته یک اصول اساسی و اولیه‌ای هست که همیشه باید رعایت شود، ولی کلام انقلابی توانسته اینها را رعایت کند؟ ما خیلی ضایعات و آسیب‌پذیری‌ها داشتیم، ولی وقتی برگردید و در زمان خودش نگاه کنید، متوجه خواهید شد کسی که ضابطه‌مند است، در کل در همین راستاست. آقای قدوسی نظرش همین بود و می‌گفت باید در زندان و دادگاه و مقابله با متهم، ضوابط اسلامی رعایت شود؛ در نظام اسلامی نباید شکنجه وجود داشته باشد و حتی به کسی که دستگیرش می‌کنند نباید بی‌احترامی شود. این افکاری بود که هم از مسئولین نظام، توقع بود و هم مشرعینی که آن زمان بودند، همین اعتقاد را داشتند. در زندان‌ها هم خیلی خوب رفتار می‌شد، تا آنجا که بعد برخی نامه‌های تنظیم کرده بودند که این طور که با این زندانی‌ها رفتار می‌شود، آنجا برای‌شان مثل هتل است، اینجا که هتل نیست. یاد می‌آید که اجمالاً نظر خوبی نسبت به آن جمع چند نفره که این کارها را می‌کردند که فکر می‌کنم بعداً به همان گروهک‌های منحرف ملحق شدند، نداشتند. ■

**مرحوم آیت‌الله قدوسی هم خیلی آدم منظم، پسرکار و تا حد زیادی ضابطه‌مند بود، آن هم ۲۹ سال پیش و در آن فضای آشفته و عجیب و غریب. ایشان بسیار آدم محتاطی بود و مخصوصاً در بیت‌المال و در اموال و مصادره اموال که من دورنمایی از آن را یادم هست حلال و حرام بودن و اینکه مشروع است یا نه و در مال مردم را گرفتن خیلی محتاط بود. آدم دقیقی بود و مدیریت خوبی هم داشت.**

که از لحاظ مسائل قانونی و انقلابی داشتیم، وجود داشت و اختلاف هم به آن معنا که ایشان چیزی بگوید و من به عنوان قائم مقام چیزی مخالف آن بگویم، هیچ یاد نمی‌آید ولی ممکن است، اختلاف سلیقه کاری گاهی پیش آمده باشد.

با اینکه من هم سابقه تحصیل در قم داشتم و همجنس ایشان بودم، در عین حال سال‌ها حقوق خوانده بودم و قاضی دادگستری بودم. قضات یک روحیه خاصی دارند و ممارست با قانون و آیین دادرسی و قوانین ماهوی، حالتی را در انسان ایجاد می‌کند که آن شخصی که به طور نظری حقوق خوانده یا حقوق خوانده و فقه خوانده، آن هم فقهی که به صورت عملی در زندگی مردم نبوده، از آنجا که انسان در حقوق، با مسائل عملی‌تری سر و کار